

تحلیل متون نظم و نثر فارسی، دستور زبان فارسی، عرفان
و تصوف، زبان فارسی، نقد آثار و کتابها، ادبیات معاصر،
داستان و رمان

عنوان مقاله : شاهنامه در ترجمه‌های فرانسوی*
نویسنده : شاکر مختار، مترجم: اکبر خدادادی
مآخذ : نامه پارسی، س سوم، ش ۴، (زمستان ۷۷) ص ۶۷ تا ۸۹

نویسنده در این مقاله ابتدا درباره اهمیت شاهنامه و ستایش و تجلیل از نبوغ و استعداد فردوسی در آفرینش این شاهکار از سوی دانشمندان و شرق‌شناسانی چون گوته، هوگو، پوشکین و تولستوی و ... سخن گفته است. در فرانسه نیز پس از سعدی و جامی که شهرت بسیار داشتند، فردوسی سومین ادیبی بود که فرانسویان را با غنای معنوی ادبیات فارسی آشنا کرد.^۱ در این مقاله به ترتیب از مترجمان و محققانی که قسمتهایی از شاهنامه را به فرانسه ترجمه کرده‌اند نام برده شده و ترجمه آنها مورد ارزیابی نویسنده قرار گرفته است.

به عنوان نخستین مترجم و محقق فردوسی در فرانسه، شرق‌شناس مشهور «لانگلس» را نام می‌برد که اثرش در پاریس به نام افسانه‌ها، قصه‌ها و پند و

* - فصلی از کتاب "سیر دلبران در حدیث دیگران" نوشته شاکر مختار استادیار دانشکده تربیت معلم دانشگاه دوشنبه در تاجیکستان که به تحقیق درباره تأثیرهای ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسوی اختصاص دارد و به کوشش آقای خدادادی به فارسی ترجمه شده است.

حکمت‌های مؤلفان عرب و ایرانی و تحلیل داستان فردوسی درباره شاهان ایران چاپ شد. هدف لانگلس ترجمه شاهنامه نبود و تنها قطعه‌هایی را که بیانگر افکار محقق در مورد روزگار و محیط اجتماعی زمان فردوسی است، ترجمه کرده است. او اولاً خواسته است که به وسیله آنها رابطه شاعر را با شاه ظالم (سلطان محمود) نشان دهد و ثانیاً نظر هموطنان خود را به ادبیات شرقی جلب کند.

ترجمه لانگلس به مضمون اصلی شعر فردوسی بسیار نزدیک است زیرا کوشیده است متن اصلی را با ظرافت هر چه بیشتر به فرانسوی ترجمه کند تا «نمود شرقی و خصوصیات آفریننده اثر» را حفظ کند.

از دیگر مترجمان شاهنامه به فرانسه نویسنده مقاله از والنبورگ و ژوردن نام می‌برد که هر یک بخش‌هایی از شاهنامه را ترجمه کرده‌اند؛ اما ترجمه کامل شاهنامه به زبان فرانسه توسط ژول مول (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۶) انجام گرفته است که نویسنده به بررسی کیفیت و اوصاف ترجمه او می‌پردازد و گفته ژول مول را از مقدمه او بر جلد اول ترجمه شاهنامه نقل می‌کند که «به هنگام ترجمه آن به فرانسوی سعی کرده است تا حد امکان ترجمه بدیعی بیافریند و به قواعد دستوری زبان فرانسوی زبانی نرساند». نویسنده درباره این ادعای مترجم می‌گوید مقایسه متن اصلی و ترجمه مول به نثر، شاهی است بر اینکه او از فصاحت و بلاغت اثر فردوسی آگاه بوده و اسلوب ترجمه خود را تا آخر نگاه داشته است. او اصالت متن را تا حد ممکن حفظ کرده و کوشیده است که هیچ کلمه و عبارتی در ترجمه از نظر دور نماند.

نویسنده در بخش دیگری از مقاله می‌گوید بلژیکی‌ها پایه‌گذار سازگاری شعر فرانسوی با شاهنامه به شمار می‌آیند؛ زیرا یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی این شهر «بریکتو» دو داستان شاهنامه یعنی «زال و رودابه» و «رستم و سهراب» را به فرانسوی برگردانده است. او اولین بار زبان شعری فرانسوی را برای شاهنامه مطرح کرد. وی در ترجمه‌های خود کوشیده است حتی الامکان وزن و آهنگ آن را حفظ کند. در ترجمه او آهنگ و وزن شعر فردوسی با وزن شعر آزاد فرانسوی هماهنگ است. از سوی دیگر او مضمون شعر را فدای شکل ظاهر آن نکرده است. در ترجمه او هماهنگی شکل و مضمون، یعنی نخستین اسلوب ترجمه رئالیستی جریان دارد

و ارزش کار این مترجم هم در این زمینه بیشتر مشهود است. در پایان مقاله نیز از شرق‌شناسانی مانند ماسه، لسکو و لازار نام می‌برد که نخستین پرورده‌های مکتب بریکتو بودند و در ترجمه‌های خود به شعر آزاد فرانسوی کوشیده‌اند تا از مضمون اصلی شاهنامه دور نشوند.

عنوان مقاله : ضحاک در اوستا و شاهنامه
نویسنده : محمد حسین امیر بختیار
مأخذ : فصلنامه آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۴۸، (پاییز ۱۳۷۷) ص ۲۸ تا ۳۱

داستان ضحاک در شاهنامه گامی در جهت بیان ذهنی مسأله خیر و شر و هماهنگ شدن اسطوره با باورهای فرهنگی جامعه است. با گسترش روابط انسانی و دگرگونی ساخت جامعه، عناصر و سازه‌های اسطوره نیز تغییر کرده و "آژدهاک" در اوستا به ضحاک در شاهنامه تبدیل شده است؛ اما با توصیف‌های متفاوت به این ترتیب که در اوستا «آژدهاک» با صفت‌های سه پوزه، سه کله و شش چشم و به صورت هیولای اساطیری ظاهر شده ولی در شاهنامه، «ضحاک» با دو مار بر دوش تصویر شده است.

با دگرگونی ظاهر ضحاک، خویشکاری او نیز دگرگون می‌شود و زشتکاریهای او به شرارتهای اجتماعی حاکمی تباه تبدیل می‌شود. اسطوره ضحاک در شاهنامه، عناصر جدیدی را با خود دارد که اسطوره آژدهاک فاقد آنهاست. ظاهر شدن ضحاک به عنوان پادشاه، ناشی از شناخت نوینی است که انسان از حکومت تباه به دست می‌دهد. شرارتهای اجتماعی ضحاک با توطئه قتل پدرش و به تحریک ابلیس آغاز می‌شود و این تخریب شخصیت ضحاک است. ضحاک با شر آغازین، چهره‌ای مهیب به خود می‌گیرد که لازمه شخصیت اوست.

در شاهنامه تصویری روشن از ضحاک به عنوان پادشاهی ستمگر ترسیم شده که حکومتی به دور از خرد را پایه می‌گذارد در حالی که در اوستا از پادشاهی آژدهاک

سخن به میان نیاورده بلکه بیشتر او به شکل موجودی لجام گسیخته با تصویری مبهم نشان داده شده است که به هستی مادی می‌تازد و همه چیز را ویران می‌کند. عنصر «خواب و رؤیا» که از عناصر کهن داستانهای اسطوره‌ای است در اسطوره ضحاک در به هم ریختن قوام شخصیت ضحاک و آگاه کردن او بر عامل تهدید نقشی اساسی دارد که در اینجا کودک (فریدون) عامل تهدید است اما ضحاک برای یافتن او (فریدون) به جایی نمی‌رسد و عنصر «تزلزل شخصیت» در او نمایان می‌گردد. خویشکاری پشمانی در اینجا ظاهر شده است و قدرت جادویی ضحاک را در هم می‌شکند و از همین جا کاوه آهنگر وارد داستان می‌شود و به حکومت ضحاک اعتراض می‌کند و ندامت او را باور نمی‌کند و مردم را علیه ضحاک تحریک می‌کند و در پایان داستان، ضحاک در کوه دماوند به بند کشیده می‌شود.

عنوان مقاله : تابعه زمان

نویسنده : مهری باقری

مأخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۱،

ش مسلسل ۱۶۶ (بهار ۱۳۷۷)، ص ۲۵ تا ۴۵

از مرموزترین ایزدان و فرشتگان مورد ستایش در آیین مانوی، موجودی قدسی است که مانی او را «همزاد» یا «توامان» خویش می‌خواند. نام این فرشته در متون فارسی میانه ترفانی «نرجمیگ» (مربک از واژه ایرانی میانه Jamig به معنی همزاد با nar به معنی فحل و مردانه و پهلوان) است. در دستنویس رساله‌ای مانوی مشهور به Greek mani Codex بارها از همزاد مانی با اصطلاح یونانی Suzugos یاد شده است. او همتای آسمانی روان مانی، و از جهان علوی الهامبخش مانی است و می‌تواند بین عالم نور و خدا با خود مانی، که در عالم ناسوت به دعوت دین می‌پردازد، ارتباط نزدیک برقرار کند.

اعتقاد به همراهی فرشته یا شیطان یا سروش غیبی با رهبران مذهبی، حکما، اشخاص نظر کرده و شاعران، در میان اقوام و ملل مختلف رواج داشته است. مطابق

نوشته گزنفون و افلاطون، سقراط نیز دارای همزادگونه‌ای بوده که از او با اصطلاح «ندای ایزدی» (Daimonion) یاد شده است. شاعران جاهلی عرب نیز معتقد بودند که با روح هر شاعری موجودی نامریی به نام «تابعه» ارتباط دارد که اشعار موزون را به وی تلقین می‌کند:

انی و کل شاعر من البشر شیطانہ انثی و شیطانی ذکر
(فضل بن قدامة)

اصطلاح تابعه در ادب فارسی نیز به همان معنی به کار رفته است:
بازیگری است این فلک گردان امروز کرد تابعه تلقینم
(ناصر خسرو)

زبان تابعه گوید زهی عجب انشا روان کاتبه گوید، خمص، بدیع، نبیس
(عثمان مختاری)

عنوان مقاله : ققنوس، طرفه مرغی در هیبت آتش

نویسنده : عزیز شعبانی

مآخذ : فصلنامه آموزش زبان و ادب فارسی - س ۱۲، ش ۴۷، (تابستان

۱۳۷۷) ص ۶۰ تا ۶۵

در متون ادبی، «ققنوس» این پرنده افسانه‌ای شرق، جایگاه ویژه‌ای دارد: مرغی خوشخوان، آوازه جهان، آواره مانده از وزش بادهای سرد/ بر شاخ خیزران/ بنشسته است فرد/ برگرد او به هر شاخی پرنندگان. نویسندگان تصاویر مختلفی از این پرنده ذکر کرده‌اند. اما آنچه همه تأیید کرده‌اند این است که ققنوس از طاووس بسیار زیباتر است و پرهای ارزشمندی دارد و مرغی بغایت خوشرنگ است.

درباره خاستگاه اسطوره‌ای ققنوس نیز نظریات متفاوتی ارائه شده است. در متون ادبی ایران، اسدی توسی مکان این مرغ شگفت را در روم می‌داند. عطار، دکتر یاحقی و صادق هدایت این پرنده را از سرزمین هند دانسته‌اند و محمد بن محمود

همدانی مکان این مرغ اسطوره‌ای را «ترکستان» می‌داند. نویسندگان تحت تأثیر ناله ققنوس، بانگ و آوای او را به نوای بریط و نای و ارغنون تشبیه کرده و معتقدند علم موسیقی از آواز او پدیدار گشته است.

گروتروود جابز این پرنده افسانه‌ای شرق را علامت پرستش آتش یا خورشید ذکر می‌کند و چون پس از مرگ زاده می‌شود، آن را سمبل جوانی، رستاخیز، فداکاری، فن‌انابذیری و نیز طوفان می‌داند. کیمیاگران آن را سمبل حرفه خود می‌دانند و نقش او را در تابلو داروسازها به کار می‌برند. در مصر «پرنده مقدس» «ازیریس» و در چین نشان ملکه و نماد خوشبختی و زیبایی فراوان است. در مسیحیت، نشانگر «مسیح»، در ژاپن نشانگر کل دنیا، و در آثار هنری مرتبط با گیاه پئونیا، اداره کننده ربع کره جنوبی و نشانگر تابستان است.

صاحب‌نظران درباره ققنوس و معروفیت و تقدس این اسطوره متفق القول هستند و در بعضی اشعار و نمایشنامه‌ها و داستانهای خود درباره این پرنده افسانه‌ای مطالبی بیان کرده‌اند.

عمر این پرنده شگفت را بسیار طولانی می‌دانند و در ایران زمین، اسدی توسی، عطار، دهخدا، معین و دکتر یاحقی عمر ققنوس را هزار سال و محمد بن محمود همدانی پانصد سال ذکر می‌کنند.

عنوان مقاله : تحلیل داستان بونصر مشکان در «تاریخ بیهقی»

نویسنده : سید مهدی زرقانی

مآخذ : فصلنامه ادبیات داستانی، س هفتم، ش ۴۹، (زمستان ۱۳۷۷)

ص ۵۷ تا ۵۷

در این مقاله، نویسنده خلاصه‌ای بسیار کوتاه از داستان «بونصر مشکان» را آورده و نشان داده است که حوادث اصلی و فرعی در کنار دیگر عناصر این داستان و سایر داستانهای تاریخ بیهقی به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده است که با معیارها و موازین جدید داستان‌نویسی مطابق است. این معیارها عبارتند از:

۱- طرح داستان: از جمله ویژگیهای طرح خوب، این است که رشته حوادث در آن منظم و ناگسسته باشد؛ بحرانهای داستانی به جای خود به کار گرفته شود؛ شدت بحران پا به پای پیشرفت داستان فزونی گیرد و داستان بر اساس سیر منطقی به اوج خود برسد. نویسنده با نقل حوادثی از داستان، نشان داده است که طرح داستان بونصر مشکان نیز این خصوصیات را دارد.

۲- مقدمه: مقدمه در داستانهای پیشرفته امروزی چند کاربرد دارد که از آن جمله می توان به توصیف و انتقال محیط داستان، معرفی اجمالی شخصیتها و زمینه سازی برای شروع عمل (آکسیون) اشاره کرد. مقدمه ها دو نوعند: یکی با گفتگو آغاز می شود و دیگری به صورت توصیف و نقل می آید؛ اما بهترین نوع آن، مقدمه ترکیبی است که ترکیبی از آن دو به شمار می رود.

نویسنده با آوردن نمونه هایی کوتاه از مقدمه داستان بونصر مشکان، نشان داده که مقدمه این داستان، هم ترکیبی است و هم محیط داستان - دریاری آشفته و نابسامان - را بخوبی ترسیم کرده و در آن زمینه سازی مناسبی برای شروع عمل داستان (آکسیون) فراهم شده است.

۳- تنه اصلی: تنه اصلی داستان شامل حوادث اصلی و فرعی، هیجان، بحران، انتظار و اوج است. در داستانهای مبتنی بر عمل، حوادث اهمیت بیشتری دارند که از قضا داستان مورد بحث ما نیز از این دست است. نویسنده با اشاره به حوادث اصلی و فرعی این داستان و بیان رابطه این حوادث با یکدیگر، نشان داده است که حوادث این داستان سیر منطقی دارد و با اصول داستان نویسی امروز مطابق است؛ مثلاً پس از اشاره به پیشنهاد ابوالحسن عبدالجلیل به امیر مسعود، که موجب رنجش بونصر مشکان و تیرگی روابط او با امیر مسعود می شود، نوشته است: «این حادثه اصلی که نتیجه منطقی حوادث پیشین است و آکسیون داستان را به اوج خود نزدیکتر ساخته، داستان را بحرانی تر و به تبع آن، هیجان خواننده را تشدید می سازد و از نظر اصول داستان نویسی در خور توجه است.»

۴- فضا: انتقال فضای حاکم بر صفحه حوادث به دو شکل امکانپذیر است: یکی گزارشی و دیگری نمایشی و بهترین حالت این است که از هر دو روش مذکور